باسمه تعالی

درس شماره:53

۲۰/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**طایفۀ سیزدهم**

بحث در مورد روایاتی بود که برای حجیّت خبر واحد ممکن است به اینها تمسک بشود طائفه سیزدهم طائفه‌ای بود که قول ثقات امام علیه السلام معتبر دانسته شده بود ثقه‌ای که مضاف به امام علیه السلام باشد به تعبیر ثقتی یا مثلاً ثقاتنا که می‌تواند معنایش ثقات الائمة باشد خب مرحوم شهید صدر فرمودند که این ثقه به معنای کسی هست که اسرار امام علیه السلام در اختیارش هست نه به معنای کسی که وثاقتش و صدقش اعتماد هست خب ما عبارتهایی را که مؤید این معنا بود ذکر کردیم دوتا عبارت دیگر می‌خواهم بیاورم یک عبارتی هست در غیبت شیخ طوسی هست می‌گوید «هذا یحیی بن خالد» مأمون می‌گوید «هو ثقتی و وزیری و صاحب امری» کلمه ثقتی معنایش این نیست که اگر خبری برای من آورد بپذیرید بلکه این هست اگر کاری را هم انجام داد آن کار را باید بپذیرید جانشین من است در واقع، به این معناست مورد اعتماد من است یعنی اگر یک تصمیمی را هم گرفت آن تصمیم برای شما معتبر است یک نوع ولایتی برای این شخص قائل شده ثقه کسی است که یک مرتبه‌ای از ولایت در موردش هست و خب این وزیر شخص و امثال اینها این مفهومش این هست یک تعبیر دیگری هم به خصوص به نظرم ثقتی از ثقاته محکم‌تر است ثقتی کأنّ یک نفر هست که ثقه شخص هست اما ثقاتی گروهی اگر باشند که ثقات شخص باشند ممکن این قدر اختیار در ا ختیارشان نباشد حالا یک عبارت دیگری در عیون، ج2، ص214؛ حدثنی هرثمة بن میمون یک روایتی از هرثمه است می‌گوید «کَانَ فِی بَعْضِ ثِقَاتِ خَدَمِ الْمَأْمُونِ غُلَامٌ یُقَالُ لَهُ صَبِیحٌ الدَّیْلَمِیُّ وَ کَانَ یَتَوَالَی سَیِّدِی حَقَّ وَلَایَتِهِ» نمی‌دانم مرادش از سیدی را، ظاهراً مراد امام رضا علیه السلام است نه مراد مأمون باشد

چون هرثمه جزء اصحاب مأمون است ولی به نظرم اینجا مراد از سیدی امام رضا علیه السلام

پرسش: ... پاسخ: بله این هست

«کَانَ فِی بَعْضِ ثِقَاتِ خَدَمِ الْمَأْمُونِ غُلَامٌ یُقَالُ لَهُ صَبِیحٌ الدَّیْلَمِیُّ وَ کَانَ یَتَوَالَی سَیِّدِی حَقَّ وَلَایَتِهِ» بعد یک قصه‌ای را نقل می‌کند می‌گوید «وَ إِذَا صَبِیحٌ قَدْ خَرَجَ فَلَمَّا رَآنِی قَالَ لِی یَا هَرْثَمَةُ أَ لَسْتَ تَعْلَمُ أَنِّی ثِقَةُ الْمَأْمُونِ عَلَی سِرِّهِ وَ عَلَانِیَتِهِ قُلْتُ بَلَی قَالَ اعْلَمْ یَا هَرْثَمَةُ أَنَّ الْمَأْمُونَ دَعَانِی وَ ثَلَاثِینَ غُلَاماً مِنْ ثِقَاتِهِ عَلَی سِرِّهِ وَ عَلَانِیَتِهِ» یک ماجرایی را نقل می‌کرد می‌گوید بروید امام رضا علیه السلام را بکشید و چیز کردند و بعداً هم دیدند که امام علیه السلام هیچ اثر نکرد آن چیزهایی را که کشتند و یک قصه‌ای را نقل می‌کند به نظر می‌رسد مضمون ثقتی همین مضمون «ثِقَاتِهِ عَلَی سِرِّهِ وَ عَلَانِیَتِهِ» یعنی کسی که اسرار و رازهای پنهانی شخص را به عهده‌دار هست و گاهی اوقات مثل همین کارهایی را هیچ کس نباید از آن خبردار بشوند یعنی کسانی هستند که ثقه شخص یکی از نکات مهم رازداری است و این هم از آن موارد است من سابق یک عبارتی گاهی اوقات تمسک می‌کردم برای اینکه بگویم ثقه به معنای شخصی نیست که مورد اعتماد امام علیه السلام باشد بلکه ثقه مراد منصب هست به این عبارت تمسک می‌کردم در الغیبة شیخ طوسی، ص354 و 355 یک عبارتی هست از امام عسکری علیه السلام «هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثِّقَةُ الْأَمِینُ ثِقَةُ الْمَاضِی وَ ثِقَتِی فِی الْمَحْیَا وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَهُ‏ لَکُمْ فَعَنِّی یَقُولُهُ وَ مَا أَدَّی إِلَیْکُمْ فَعَنِّی یُؤَدِّیهُ» گفتم که به این تقریب که اگر مراد از ثقه مورد اعتماد باشد نه یک منصب خاص، دیگر ثقة الماضی و ثقتی ندارد ائمه که بین ثقاتشان فرق ندارد این طور نیست که یک نفر مورد اعتماد امام باشد مورد اعتماد امام دیگر نباشد ولی این مطلب درست نیست معنای اینکه ثقه امام قبلی هست یعنی در زمان آن امام مورد اعتماد بوده کسی که در زمان امام قبلی مورد اعتماد بوده ممکن است در زمان این امام مورد اعتماد نباشد مراد از ثقة الماضی درست است که ائمه تفاوت اعتقاد پیدا نمی‌کنند همه‌شان کلهم

نور واحد هستند ولی خب آن شخصی که نسبت به آن اعتماد دارند ممکن است تغییر کند این شاهد بر چیزی نیست و حالا این البته عبارت، عبارت خوبی هست بعداً در موردش از جهات دیگر خوب است بعداً در موردش صحبت می‌کنیم علی أی تقدیر به نظر می‌رسد که ثقه‌ای که مضاف به امام علیه السلام باشد بیش از همه دال بر وکالت هست و این هست که وکیل امام علیه السلام مورد اعتماد است این است که این را بیشتر در بحثی که هست آیا وکلای امام علیه السلام ثقه هستند یا ثقه نیستند در آن بحث است چون آن هم یک بحث رجالی است آقای خوئی انکارمی‌کند که وکالت دلالت بر وثقات داشته باشد اینها دلیل بر این هست که وکلا ثقه هستند البته در جلسه قبل هم اشاره کردم مراد از وکیل، وکیل مطلق هست نه اینکه در یک مسئله خاصی در یک موضوع خریدن که باذنجانة که در جلسه قبل گفتم این روایتی دارد می‌گوید به بعضی از احرامه‌اش گفت که «اشتری لنا باذنجانة» یا «اکثر لنا من الباذنجان» امثال اینها این اشاره به یک روایت خاصی بود که کلمه باذنجان را به کار بردم خب این هم این دسته ما برویم سایر دسته‌هایی که در این بحث هست.

طائفه چهاردهم طائفه‌ای که اشاره شده نباید به مجرد اینکه یک روایت با ذوق انسان جور می‌آید آن روایت را رد کرد نهی از انکار روایت به مجرد عدم اینکه قلب انسان خوشش نیاید مثل این روایت ابی عبیده رزاق «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِی إِلَیَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَکْتَمُهُمْ لِحَدِیثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِی حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ لَلَّذِی إِذَا سَمِعَ الْحَدِیثَ یُنْسَبُ إِلَیْنَا وَ یُرْوَی عَنَّا فَلَمْ یَقْبَلْهُ» یعنی قلبش قبولش نکرد «اشْمَأَزَّ مِنْهُ» به نظرم در بعضی نقلهایش هست «فلم یقبله قلبه» نمی‌دانم شبیه این آیا ...

پرسش: بصائر این طوری است دارالحدیث از بصائر نقل کرده که در بصائر این طوری است پاسخ: «فلم یقبله قلبه»؟ بله. همان در ذهنم همین است در خاطرم «فلم یقبله قلبه» بود قَبِلَ قبله قلبه اینها چون شبیه هم‌اند حذف می‌شود. این هم به هر حال اگر «فلم یقبله» هم همین طوری هم باشد مرادش این است که قلبش

قبولش نکند «اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ کَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا یَدْرِی لَعَلَّ الْحَدِیثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَیْنَا أُسْنِدَ فَیَکُونُ بِذَلِکَ خَارِجاً عَنْ وَلَایَتِنَا».

بابی اصلاً به این مضمون در بصائر الدرجات هست در یکی از روایات باب یک مطلبی را می‌گوید، می‌گوید گاهی اوقات ما حدیث می‌شنویم خلاصه این حدیث خیلی برای ما چیز هست.

پرسش: ... پاسخ: که می‌گوید که «أ یقول للنهار أنه لیلٌ و ...» می‌گوید آیا این طوری هست که به شب می‌گوید روز است به روز می‌گوید شب است می‌گوید نه این طوری نیست یعنی می‌خواهد بگوید انکار بدیهیات است واضح هست که این از ما سر نمی‌زند نه آن خب هیچ. می‌گوید این طوری نیست که انکار بدیهیات بشود می‌گوید که خب دیگر حق ندارید اگر یک چیزی هست که نظری است ممکن است که درست باشد ممکن است غلط باشد حق انکارش را ندارید اینها هم در همین چیز هست که اگر مجرد اینکه یک روایت را با ذوق سلیقه شما جور می‌آید حق رد کردن آن روایت را ندارید چه بسا که آن روایت واقعاً صادر شده باشد. خب اینها ربطی به حجیّت ندارد یک بحث، بحث این است که ما روایات را قبول کنیم حجت بدانیم یک بحث این هست که حق رد نداریم خب روایتی هم که ضعیف است معتبر نیست اصلاً حق ردش را نداریم شاید صادر شده باشد ممکن است قبول نکند و حجت نداند و عمل نکند ولی عمل نکردن شیءٌ و رد کردن و حکم به کذب بودنش و کاذب بودن آن کسی که این روایت را نقل می‌کند آن یک چیز دیگری است بنابراین تکذیب روایت و تکذیب راوی روایت هر دو مذموم هست و این غیر از بحث ما که حجیّت خبر واحد است خب این هم بحثی است طائفه پانزدهم، این طائفه پانزدهم را من از عبارت آقای هاشمی اول می‌خوانم.

پرسش: ... پاسخ: نه احتیاط در اینکه صادر شده یا صادر نشده بله در حکم به عدم صدور اینها باید احتیاط کرد ولی حکم عملی که از آن در نمی‌آید

پرسش: ... پاسخ: نه چنین چیزی نداشتیم نه نداریم این را، آنکه هست آن این هست که یک خبر حتی معتبر هم نباشد خبر اگر معتبر نباشد توقف از تکذیب، نه کلیتاً ما دلیل بر اینکه باید توقف کرد و مجرد ورود یک روایت دیگر نمی‌شود به اصالة البرائة تمسک کرد

پرسش: ... پاسخ: نه از آن هم در نمی‌آید.

آقای هاشمی این طور نقل می‌کند «ما دلَّ علی الترجیح عند التعارض بموافقة الکتاب و مخالفة العامة، بدعوی انَّ ذلک دلیل علی حجیة الخبر فی نفسه و إِلّا لما وقع تعارض بین حجتین» حالا اینکه تعبیر اصلاً، تعبیر «لما وقع تعارض» یک جوری است حالا ... «لما وقع» مثلاً «تعارض بین حجة و لا حجة» حالا آن عبارت، عبارت سهو اللسان است آن ... عمدتاً این نیست.

این تعبیر را در تقریرات آقای ... خب این یک اشکال واضح دارد بعد حالا پاسخی که ایشان می‌دهند اینکه ممکن است مراد روایتهای قطعیة السند باشد اصل تقریب این هست که تعارض فرع حجیّت ذاتی دوتا خبر هست اگر حجیّت ذاتی نداشته باشد اینها تعارض نمی‌کنند لا حجة هست پس بنابراین کشف می‌شود هر یک از اینها لولا المعارض حجت بودند و همین مطلوب ماست.

پرسش: ... پاسخ: حالا آن دیگر در توضیح استدلال کلمه اطلاق را بیاوریم یک مقداری خود استدلال نادرستی‌اش روشن می‌شود خیلی بعضی چیزها را باید زیر سیبیلی رد کرد ولی پاسخ دادند که این در مقام بیان این نیست که چه چیزی حجت هست یا چه چیزی حجت نیست مراد قطعی الصدور باشد دوتا قطعی الصدور را مطرح کرده باشد و بنابراین این اثبات نمی‌شود که در اخبار غیر قطعی الصدور هم فی الجمله حجت هست خب این اشکال این مطرح می‌شود که بحث موافقت قرآن اگر دوتا قطعی الصدور باشد موافقت قرآن چطوری مرجح می‌تواند باشد موافقت قرآن همچنان که در خود روایاتش وارد شده می‌گوید «ما خالف القرآن لم نقلها، فضربوها علی الجدار» بگویید که ما نگفتیم امثال این تعبیرهاست نفی

صدور ما خالف القرآن می‌کند اگر مراد قطعی الصدور باشد اینها را چطوری با اینها ... این است که خب اشکالش بله مخالفت عامه همین طوری است ممکن است دوتا روایت باشد قطعی الصدور باشد ولی آنکه مخالف عامه باشد اخذ بشود به این عنوان که موافق عامه تقیّةً صادر شده ... اینجا در تقریر این مطلب آقای حائری متفاوت اصلاً تقریر کرده ایشان تفکیک کرده «الطائفة الخامسة عشرة: ما دلّ علی الترجیح عند التعارض بنحو یناسب القطعیّین، کالترجیح بمخالفة العامّة من قبیل ما ورد عن الحسین بن السری قال: قال أبو عبد اللّه علیه السّلام: «إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فخذوا بما خالف القوم» فإنّ الترجیح بمخالفة العامّة یناسب حتی القطعیین، و لیس کالترجیح بالأوثقیة، و موافقة القرآن مثلا الّذی لا یناسب القطعیین» موافقة القرآن را جزء آن طائفه دیگر قرار داده که مناسب قطعیین نیست. البته به نظر می‌رسد در واقع موافقت کتاب ولو یعنی یک موقعی ما اصلاً می‌خواهیم بگوییم که به آن ادله‌‌ای تمسک کنیم که ما خالف الکتاب لم أقله و امثال اینها و آن بیانات آن بیان معلوم نیست به عنوان مرجح باشد آن شرط ذاتی حجیّت خبر عدم مخالفت کتاب به آن معناست اما موافقت و مخالفتی که به عنوان مرجح باشد آن لسانها و «لم اقل»ها و امثال اینها در موردش وارد نشده بله اصل این مطلب ظاهراً درست است که بحث موافقت و مخالفت کتاب عقلاءً جزء مرجحات صدور و عدم صدور نمی‌تواند باشد این طور نیست که به هر حال ائمه معصومین علیهم السلام کلماتشان گاهی اوقات مخالف است چون معنای موافقت و مخالفت کتاب موافقت و مخالفتی هست که جمع عرفی با کتاب دارد آن که جزء مرجحات هست موافقت و مخالفت جمع عرفی‌دار هست وقتی جمع عرفی داشته باشد این موافقت و مخالفت ربطی به بحث اینکه دوتا چیزی که مثلاً قطعی الصدور باشد باز هم می‌گوییم موافقت کتاب و مخالفت کتاب منشأ ترجیح هست در قطعیین خیلی تناسب ظاهراً ندارد مگر حالا شما این طوری تعبیر بکنید بگویید که اصلاً حتی روایاتی که می‌گوید مخالف کتاب را طرح کن معنایش این است که ... بنابراین به نظر می‌رسد که این شکلی که آقای حائری مطرح می‌کند مناسب‌تر باشد تا آن طوری که آقای هاشمی ...

پرسش: ... پاسخ: به هر حال بحث این هست که اگر دوتا خبری باشند که یکی‌شان موافق کتاب باشد یکی‌شان مخالف کتاب باشد و اینها هر دو قطعی الصدور باشند این موافقت و مخالفت کتاب آیا این باعث می‌شود دلالت اینها را ترجیح بدهد؟ منشأ می‌شود که احتمال تقیّه و عدم تقیّه را بالا ببرد؟ به این جهات که ربطی ندارد مخالفت و موافقت کتاب نه جهت صدور را تقویت می‌کند نه دلالت را تقویت می‌کند اینکه موافقت کتاب به عنوان مرجح قرار داده شده به این خاطر هست که احتمال صدور خبر موافق کتاب از احتمال صدور خبر مخالف کتاب قوی‌تر است ولو ممکن است صادر شده باشد جمع عرفی هم داشته باشد ولی خب نفس اینکه این خبر مخالف کتاب است خودش یکی از مرجحات می‌تواند باشد مرجح نسبت به صدور روایت عقلاءً مرجح بودنش تصویر می‌شود چون احتمال صدور خبر موافق ولو خبر مخالف هم جمع عرفی داشته باشد ولی به هر حال جمع عرفی یک نوع مخالفت ظاهر هست آن طوری که ما تعبیر می‌کردیم جایی که جمع عرفی هست یک نوع در واقع تصرف در ظهور بدوی کلام هست جایی که جمع عرفی می‌خواهیم پس بنابراین احتمال صدور خبری که نیاز به توجیه ندارد معنا کردنش از احتمال صدور خبری که نیاز به توجیه هست بر فرض صدور یک نوع مخالفت ظاهری در آن هست خب قوی‌تر است بحث این است مفروض اگر در جایی قطعی باشند از جهت صدوری باید بگوییم که این مرجح یا جهت صدور را تقویت می‌کند یا دلالت را تقویت می‌کند در حالی که عقلاءً موافقت کتاب نه باعث تقویت ظهور دلیل می‌شود نه باعث تقویت جهت صدور، پس باید مفروض غیر قطعیین بگیریم در موافقت کتاب

پرسش: ... پاسخ: نه باید دلالتش زیاد بشود

پرسش: ... پاسخ: نه آنکه آن مرجح نیست آن مرجع است یعنی اینها برود کنار به آن چیز می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این است که اگر هم مرجح

پرسش: ... پاسخ: چطوری تأیید می‌کند؟ یعنی دلالتش را تقویت می‌کند؟

پرسش: ... پاسخ: ببینید فرض این است که این دوتایی که قطعی هستند حتماً صادر شدند پس یا باید یکی از اینها تقیةً صادر شده باشد این تقیةً که هیچ مخالفت و موافقت کتاب هیچ ربطی ندارد یا باید یکی‌شان دلالتش را بگوییم که در دلالتش تصرف کرد امثال اینها آیا مجرد موافقت با کتاب دلالت دلیل را قوی‌تر می‌کند؟ بحث این است آیا مجرد موافقت با کتاب

پرسش: ... پاسخ: آیا این شکلی هست یک شیئی که فرض این است که قطعاً صادر شده با فرض قطع به صدورش، قطع به صدور خب اگر قطع به صدور داشته باشیم یقین هم داریم تقیّه‌ای نیست خب قطع داریم به اینکه یک مخالفت ظاهر اینجا اراده شده پس چیز جدید ایجاد نمی‌کند نمی‌تواند منشأ ترجیح بشود بلکه ما ممکن است بگوییم که دوتا خبری که یکی موافق کتاب است یکی مخالف کتاب است احتمال صدور خبر موافقت کتاب بیشتر است به عنوان مرجح صدوری آن را می‌توانیم مطرح کنیم ولی مرجح دلالی و جهت صدوری با فرض قطعی الصدور بودن عقلائی نیست بله اینکه تعبداً شارع به یک جهتی که ما نمی‌دانیم را ترجیح داده باشد احتمالش هست یعنی احتمالش که می‌شود ولی ظاهر این ادله‌ها این هست که به جهات نفسی و موضوعی به قول آقای صدر نیست به جهات طریقی است یعنی یا دلالت را قوی می‌کند یا صدور را قوی می‌کند یا جهت صدور را قوی می‌کند اما اینکه خداوند می‌خواهد مثلاً قرآن اهمیت داشته باشد اینها خلاف ظاهر این چیزهاست که صرفاً به خاطر تشریفات قرآن یا به خاطر احترام قرآن محترم بودن قرآن مثلاً منشأ شده باشد که موافق قرآن را انسان اخذ کند مخالف قرآن را اخذ نکند اینها ظاهر عقلائی اینها این هست که به جنبه‌های طریقی وابسته است این است که این مطلبی آقای حائری نقل می‌کنند به نظر می‌رسد تعبیر دقیق‌تری هست احتمال می‌دهم که آقای صدر ابتداءً یک تعبیر کلی به کار برده بودند مثال نزده بودند بعداً مثلاً توضیح دادند که مراد من مطلق مرجحات نیست بعضی از مرجحات هست این تفکیک را مثلاً با گفتگو مشخص

شده که این تفکیک مرجح خاص مرادشان هست به هر حال من مراجعه نکردم به تقریرات آقا شیخ عبد الساتر ببینیم ایشان چطوری این را آورده آن هم می‌تواند مؤید این باشد که عبارت آقای صدر کدام تعبیر هست. خب علی أی تقدیر یک نکته‌ای که اینجا هست آن این هست که من اینکه حدس می‌زدم ابتداءً آقای صدر چیزی شبیه حرفهای آقای هاشمی گفته باشد بعد اصلاح کرده باشد به آن چیزی که آقای حائری دارد آن این است که بعداً در ادله حجیّت اصلاً روایتهایی که به موافقت کتاب و اوثقیت هست نیاورده برای اینکه آنها خودش بنابر این تقریب خودش جزء ادله حجیّت می‌شوند خود آنها کم روایات نیستند این پانزده روایتی که ایشان می‌گوید پانزده‌تا باقی می‌ماند در این پانزده تا هیچ اصلاً صحبتی از آن اخبار علاجیه نمی‌شود در حالی که اخبار علاجیه خودش یکی از ادله خیلی مهم در این مسئله هستند که باید به آنها هم چیز کرد و تعدادش هم کم نیستند ادله‌ای که به اوثقیت و به موافقت کتاب و امثال اینها به عنوان مرجح نگاه کرده.

پرسش: ... هی ما دلّ علی الترجیح عند التعارض بین الروایات بمرجحات تناسب حتی مع قطعی السند پاسخ: مثل مباحث دارد تعبیرش چی هست؟ ... بعد ادامه عبارتش را بخوانید.

پرسش: ... کالترجیح بمخالفة العامّة، إذ إنّ المرجحات علی قسمین. القسم الأول: و هو لا یناسب إلّا ظنی السند، کالترجیح بالأصدقیة و الأوثقیة، بینما لا یناسب القطعیین سنداً، إذ لا أثر للأوثقیة فیما هو قطعی السند.

القسم الثانی: و هی التی تناسب حتی مع القطعیین سنداً، من قبیل مخالفة العامّة، فإنّ هذا یناسب جعل ذلک مرجحاً حتی فی القطعیین سنداً، و هذه الطائفة عبارة عن الأخبار العلاجیة المتکفلة لبیان المرجحات

 پاسخ: بعد اسم روایاتش هم می‌آورد؟

پرسش: ...، من قبیل ما ورد عن الحسین بن السری پاسخ: حالا اینها نمی‌دانم یک قدری عبارتهایش خیلی شبیه عبارتهای آقای حائری است احتمال می‌دهم اصلاً روی کتاب آقای حائری نوشته باشد و بستش داده باشد

پرسش: ... پاسخ: به نظرم فقط پیاده صوت نیست چون بعضی جاها عبارتهایش عین عبارتهای آقای هاشمی است بعضی جاها عبارتهایش امثال اینهاست اینها را از مجموع پیاده شده و چیزهای آقای حائری و آقای هاشمی و امثال اینها، اینها را به نظر می‌رسد نوشته باشد یک جُنگی هست نمی‌دانم آیا صوتهای مرحوم آقای صدر موجود ...

پرسش: ... پاسخ: نه این را یک بار یادم هست آقای حائری به عنوان اینکه تقریرات من به کلام آقای صدر نزدیک‌تر است نسبت به تقریرات آقای هاشمی این را می‌فرمودند، می‌فرمودند که تقریرات آقا شیخ عبدالساتر هم اگر نگاه کنید می‌بینید که حرفهای من دقیق‌تر است چون آن را کأنّ پیاده شده درس تلقی می‌کرده این را چیز قرار می‌داد که تقریرات مثلاً من دقیق‌تر است ولی علی أی تقدیر من گاه گاهی این حس به من دست داده که کأنّ عین عبارتهای آقای هاشمی است یا عین عبارتهای حائری است حالا آقای حائری را ندیده بودم تا حالا ولی الان که عبارت را دارم می‌بینم ...

پرسش: ... پاسخ: نه ممکن است به هر حال اینها تقریرات است آن ممکن است شباهت‌هایش ولی حس‌ام این بود که شباهت‌ها بیش از شباهت‌های چیزی است به خصوص آقای هاشمی گاه گاهی یک سری اصطلاحات یک سری بعضی چیزها دارد فکر می‌کنم مال خود آقای هاشمی است مثلاً نظم دادن‌ها و ترتیب دادن‌ها و بعضی تعبیرات ویژه هست که در چیزهای آقای حائری هم نیست یک مقداری امروزی‌تر است بعضی الفاظ آقای هاشمی و فکر می‌کنم بگذریم حالا ...

علی أی تقدیر آقای صدر می‌فرماید که این دسته روایات می‌گوید دوتا خبری که لولا التعارض حجت بوده‌اند

پرسش: ... پاسخ: بنابر تقریب آقای حائری بحث اصلی بحث این هست که می‌گوید «إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فخذوا بما خالف القوم» حالا گفته که مفروض این هست که گفته این دوتا خبر حجت هستند بنابراین در رتبه سابقه باید حجیّت داشته باشند. تقریب این دوتا یکی است

پرسش: ... پاسخ: یناسب القطعیین که آوردند برای تخریب چیز هست ... نه تناسب القطعیین هست می‌خواهد بگوید طائفه پانزدهم طائفه‌ای هست که قبل از استدلال خراب می‌شود نه اینکه می‌گویید چون ...

پرسش: ... پاسخ: نه اصلاً تیکه‌اش روی همین است که یناسب القطعیین

پرسش: ... پاسخ: اصل کاری آنهاست و آنها حجیّتش تمام است دلالتش تمام است حالا من در موردش صحبت می‌کنم در مورد آن، آن این است که اخباری که ترجیح به مخالفت عامه و امثال اینها هست آقای صدر می‌گویند که اینها دال بر حجیّت خبر غیر قطعی نیست چون حداکثر این دلیل بر این هست که اخبار ذاتاً حجت هست ممکن است حجیّتش به خاطر این باشد که اخبار قطعی بودند بنابراین اخبار قطعی، اگر اخبار قطعی حجت باشند منافاتی هم با این ندارد و دلیل بر حجیّت اخبار غیر قطعی نیستند این هم در مقام بیان حجیّت خبر نیست با فرض حجیّت خبر نسبت به تعارض صحبت می‌کنند این یک بحث کلی هست خیلی وقتها چیزی که اصل یک مطلب را مفروض می‌گیرد در مورد خصوصیاتش صحبت می‌کند نسبت به آن اصلش اطلاق ندارد فرض کنید طرف می‌آید می‌گوید که من نماز جمعه‌ام را مثلاً نخوانده‌ام شنبه نماز را بخوانم یا نخوانم؟ امام علیه السلام می‌فرماید بخوانید اگر نماز جمعه مثلاً شرطش رجولیت در وجوبش شرط باشد آنجا که نباید چیز بشود یعنی فرض این است که اگر جمعه باید نماز می‌خواندم

پرسش: ... پاسخ: نه پیاده نمی‌کنیم نه این ممکن است مفروضش این باشد

پرسش: ... پاسخ: اگر حجیّتش ثابت بشود پیاده می‌کنیم ولی ما فعلاً اصل ثبوتش معلوم نیست بگوییم

پرسش: ... پاسخ: نه دقت نکردیم بحث این هست که ما یک موقعی هست که می‌دانیم که خبر غیر قطعیین حجت خب صغرای این پیاده می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه اگر هنوز نمی‌دانیم، هنوز نمی‌دانیم شاید این اختصاص داشته باشد به قطعیت

پرسش: ... پاسخ: اخذ می‌کنیم...

پرسش: ... پاسخ: ... اگر آن را قائل نشدیم نشد نه اینکه اطمینان، این می‌گوید که هر خبری که حجت هست را می‌گیرد اگر حجت قطعی‌ها باشد فقط مخصوص قطعی‌هاست اگر حجت موثق الصدورها باشد موثق الصدور هم می‌گیرد هر مقداری که حجت ذاتاً باشد

پرسش: ... پاسخ: بله بستگی دارد خب کم بشود مهم نیست که کم بشود چون در مقام بیان آن که نیست که بستگی دارد ادله حجیّت چه مقدار باشد که اینها را بگیرد یا نگیرد.

بنابراین این در مقام بیان خصوصیات خبر حجت نیست ممکن است خبر قطعیین فقط حجت باشند بنابراین از این اثبات حجیّت خبر غیر قطعی نمی‌شود کرد یک ذیلی دارد آن ذیل را حالا ملاحظه بفرمایید «نعم هنا أیضا یمکن أن یقال بالدلالة عرفا علی رفض احتمال الخطأ» این ذیل در کلام آقای حائری هست در کلام آقای هاشمی نیست این ذیل را ملاحظه بفرمایید فردا ...

پرسش: ... پاسخ: بله ایشان می‌گوید که احتمال خطا را با این روایات می‌شود نفی کرد حالا فردا در موردش صحبت می‌کنیم چطوری از این روایت احتمال خطا نفی می‌شود وجه‌اش چی هست که ما بگوییم احتمال خطا را نفی می‌کند. در واقع این تیکه کلام آقای صدر تمام شد فردا به نظرم اخبار علاجیه‌ای را غیر قطعی هستند نمی‌شود اختصاص داد به غیر قطعی به قطعیین اختصاص داد، اختصاص‌شان به قطعیین درست نیست و اصلاً مفروضش این هست که مورد غیر قطعیین را می‌گیرد مجموعه آنها را ملاحظه بفرمایید بعد ما در موردشان

صحبت می‌کنیم بعد برویم در قسمتهایی که آقای صدر حجیّتش را قبول کرده اینها مهمتر از آنهایی هست که آقای صدر حجیّتش را قبول کرده

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»